

متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۴۰ حافظ

أَلْمِنَّةٌ لِلَّهِ كِه دَرِ مِيكِدِه بَازِ اسْت  
زَان رُو كِه مَرَا بَرِ دَرِ اَو رُوِي نِيَازِ اسْت

غزل ۴۰ حافظ با المنة لله که در میکده باز است آغاز می شود. وزن غزل المنة لله ، مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثنیٰ اُخرَب مَکفُوف مَحذُوف) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. شرح و تفسیر برگرفته از کتاب شرح سودی بوسنوی بر حافظ ترجمه دکتر عصمت ستارزاده می باشد.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۴۰ حافظ

الْمِنَّةُ لِلَّهِ كَمَا فِي مِثْقَالِ ذَرَّةٍ

زبان رو که مرا بر در او روی نیاز است

خُم‌ها همه در جوش و خروشند ز مستی

وان می که در آن جاست حقیقت، نه مجاز است

از وی همه مستی و غرور است و تکبر

وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است

رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم

با دوست بگوییم که او محرم راز است

شرح شکن زلفِ خَم اندر خَمِ جانان

کوته نتوان کرد که این قصه دراز است

بار دلِ مجنون و خَمِ طرّه لیلی

رُخساره محمود و کفِ پایِ آیاز است

بردوخته‌ام دیده‌چو باز از همه عالم

تا دیده‌من بر رخِ زیبایِ تو باز است

در کعبه کویِ تو هر آن کس که بیاید

از قبله ابرویِ تو در عینِ نماز است

ای مجلسیان، سوزِ دلِ حافظِ مسکین

از شمعِ پیرسید که در سوز و گداز است

الْمِنَّةُ لِلَّهِ كَمَا فِي مِخْيَاطِ  
زَانٍ رَوَىٰ عَنْهُ نِيَابُ

الْمِنَّةُ لِلَّهِ: منت خدای راست؛ سپاس خدا را. خدا را شکر

میکده [ م / م / ک / د / د ] میخانه، شرابخانه

معنی بیت: چون که نیاز و حاجت ما به باده گساری و میگساری در میخانه برآورده می شود خدا را شکر که میخانه ها باز شده است

خُمُّهَا هَمُّهُ فِي جَوْشٍ وَ خُرُوشٍ زِ مَسْتَى  
وَأَنْ مَيِّ كَمَا فِي جَوَاسْتِ حَقِيقَتِ، نَهْ مَجَازِ اسْتِ

خُمُّ: ظرفی سفالین یا گلین و بزرگ که در آن آب و دوشاب و سرکه و شراب و آرد و مانند آن کنند

جوش و خروش: مراد جوشیدن و غل غل کردن شراب در خم است

مِی: شراب

مَجَاز: استعمال کلمه‌ای در غیر معنی حقیقی خود که از جهتی مناسبت با معنی اصلی داشته باشد

معنی بیت: ظرف باده معرفت سالکان و رهروان راه حق به جوش آمده است و شرابی که در آن است شراب معرفت حقیقی است نه شراب انگور که سودای باطل برمی انگیزد

رَازِي كَمَا فِي غَيْرِ نَكْفَتِيْمِ وَ نَكْوِيْمِ  
بِأَدْوَسِ بَكْوِيْمِ كَمَا فِي مَحْرَمِ رَازِ اسْتِ

بَرِّ غَيْرِ: نزدیک غریبه، کنار بیگانه

دوست: یار، رفیق یکدل و یکرنگ

معنی بیت: سر و رازی که به کسی نفته ایم را به یار و محبوب می گوئیم که او محرم و سرنگهدار است.

---

شرحِ شِکْنِ زلفِ خَمِ اندرِ خَمِ جانان  
کوته نَتوان کرد که این قصه دراز است

شرح: بیان، توضیح

شکن: [ش ک] چین و شکنج و تا. چین زلف یا جامه را گویند مانند شکن زلف و شکن جامه

زلف: [ز] موی سر. گیسو. فارسیان زلف بالضم، بمعنی موی چند که بر صدغ و گرد گوش روید و مخصوص محبوبان است استعمال کنند و این مجاز است از جهت سیاهی

خم اندر خم: [خ آ د خ] (صفت مرکب) پیچاپیچ. پیچ درپیچ

کوته: مخفف کوتاه

دراز است: طولانی است، مَفْصَل است، مشروح است مبسوط است

معنی بیت: داستان عشق و عاشقی و توضیح و بیان زیبایی گیسوی تابدار معشوق که دلربای عاشقان بسیاری است طولانی است در این مجال نمی گنجد

---

بارِ دلِ مجنون و خَمِ طَرَّة لیلی  
رُخساره محمود و کفِ پای آواز است

مجنون: لقب قیس بن ملوح است که از بنی جعده بود. از شدت عشق لیلی دیوانه شد و بدان جهت مجنونش خواندند.

گفت با لیلی خلیفه کاین تویی

کز تو شد مجنون پریشان و غوی

از دگر خوبان تو افزون نیستی

گفت خامش چون تو مجنون نیستی (مولوی)

خَمِ طَرَّة لیلی: دسته موی تابیده در کنار پیشانی لیلی

رخساره ]: زُر / رِ [ (اسم مرکب) رخسار. روی و صورت و چهره و سیما

**محمود:** سلطان محمود [سُ مْ] (۳۶۰ - ۴۲۱ ه. ق) مقتدرترین پادشاه سلسله غزنوی و واسطه عقد این خاندان بود. وی در سال ۳۸۷ ه. ق به حکومت رسید و تا سال ۴۲۱ ه. ق بر اریکه قدرت بود. شخصیت تاریخی محمود در زمان حیاتش کم کم به اسطوره پیوند می خورد و حکایات افسانه مانند به او نسبت می دهند. مرگ محمود نیز چون قهرمانان اسطوره‌ای بیان شده است که نشسته جان می سپارد. به این دلیل در نزد شعرای عارف شخصیتی متعالی یافته است. مخصوصاً دلبستگی او به غلام ترک زاده‌ای به نام ابوالنجم ایاز (وفات ۴۴۹) دستاویزی شد برای شعرای عارف و صوفیان شاعر که با توسعه و تحول این داستان شخصیت آن دو را مظهر عاشق و معشوق و طالب و مطلوب عرفانی بدانند. آنگونه که تاریخ روایت می کند، غلام ترک زاده‌ای بنام ایاز فرزند اویماق نزد پادشاه مقتدر غزنوی محمود بن سبکتگین، محبوبیت ویژه داشت و داستان این محبوبیت در سراسر حکومت شاه غزنوی گسترش یافته و زبانزد خاص و عام گشته بود. بعد از مرگ محمود شهرت این داستان بیشتر شد و جایگاه رفیعی در ادبیات غنایی و عرفانی فارسی پیدا کرد.

**ایاز:** ایاز. ایاز اویماق. نام غلام محمود بن سبکتگین. این غلام برای کثرت فراست و هوش و جنگجویی و هم زیبایی و جمال محبوب سلطان بود

**معنی بیت:** دل مجنون به خاطر تاب زلف پیشانی لیلی در فراق عاشقی می سوزد همانطور که ایاز روی چشمان سلطان محمود جای دارد و محبوب و معشوق اوست. حاصل کلام آنکه سلطان هم که باشی عاشقی از جنس نیاز و دلبری از جنس ناز است.

---

**بردوخته‌ام دیده‌ چو باز از همه عالم**

**تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است**

**دیده بردوختن:** چشم پوشیدن، صرف نظر کردن

**باز:** پرنده شکاری. برای اینکه باز را دست آموز کنند چنین می گویند که که پلک چشمان او را می دوزند و بعد از چند روز قسمتی از چشمش را باز می کنند و در کف دست به او غذا می دهند. هر روز شکاف چشمش را بیشتر باز می کنند و به همان منوال به او غذا می دهند و به این روش باز را دست آموز می کنند.

**معنی بیت:** مانند باز دست آموزی که پلک هایش را می دزوند از زمانی که چشم من به صورت زیبای تو افتاده است دنیا برایم تیره و تار شده است و از دنیا بریده ام.

**در کعبه کوی تو هر آن کس که بیاید**

**از قبله ابروی تو در عین نماز است**

**کعبه:** خانه خدا

قِبْلَهُ :حکم خداوند

نَمَاز :جهتی که هنگام نماز خواندن به آن رو می کنند.

معنی بیت :کوی تو، کعبه و ابروانت قبله نماز عاشقان است.

---

ای مجلسیان، سوزِ دلِ حافظِ مسکین  
از شمع بپرسید که در سوز و گداز است

سوز :ای دوستان، غم عشق و فراق یار من را فقط شمع می داند که مثل من در حال سوختن و آب شدن است.

مسکین : [ م ] درویش و آن که هیچ ندارد یا آنچه در آن کفایت او شود نداشته باشد یا آن که او را فقر از حرکت و قوت بازداشته باشد. گدا. گدای بینوا.

سوز و گداز : [ زُگُ ] سوزنده و گدازنده . سوختن و گداختن . التهاب و سوزش . رنج و عذاب . بی تابی و بی قراری

گداز :از مصدر گداختن به معنای سوختن و آب شدن

معنی بیت :شراب تلخی که عارفان آن را مادر همه بدی ها و پلیدی ها نامیده اند برای ما از بوسه دختران هم شیرین تر و لذیذتر است.

---

نویسنده: دکتر زند